

[View the original article](#)

فراتر از خبر

از نارضایتی محلی تا حملات مسلحانه؛ دربارهٔ خشونت‌ها در سیستان و بلوچستان چه می‌دانیم؟

راديو فردا

۱۹/مهر/۱۴۰۵



حمله به یک خودروی پلیس در بمپور استان سیستان و بلوچستان

در سیستان و بلوچستان، فاصله میان خبرهای حمله و درگیری کوتاه‌تر شده است و از شامگاه ۱۵ تا ۱۷ مهر، چند حمله پیاپی به نیروهای انتظامی و ارتش در سیستان و بلوچستان گزارش شد؛ ابتدا انفجار و تیراندازی در ستاد انتظامی جالق، سپس حمله به گشت پلیس در نصرت‌آباد و مینی‌بوس کارکنان ارتش در نیکشهر و یک روز بعد، انفجاری در محور چشمه‌زیارت زاهدان.

طبق اعلام نهادهای نظامی و انتظامی، در سه حمله اخیر دو نیروی پلیس، از جمله نصرت افتخاری، معاون فرهنگی و اجتماعی پلیس استان، و یک نیروی ارتشی کشته شدند.

این توالی، در ادامه هفته‌هایی از درگیری در زاهدان، ایرانشهر، سراوان و راسک رخ داده است. نهادهای امنیتی هم از عملیات علیه افراد مسلح و کشته‌شدن و بازداشت شماری از آن‌ها خبر می‌دهند، هرچند اطلاعات منتشرشده برای ترسیم تصویری کامل از ابعاد درگیری‌ها کافی نیست.

در استانی که سال‌ها با خشونت و تنش روبه‌رو بوده، افزایش حملات اکنون با جنگ ایران و آمریکا و اسرائیل و تلاش گروه‌های مسلح برای همکاری بیشتر هم‌زمان شده است. آیا شرایط تازه، محاسبات این گروه‌ها را تغییر داده و حکومت با چالشی متفاوت روبه‌رو شده است؟

رابطه حکومت مرکزی با منطقه چگونه بر بحران اثر گذاشته است؟

در روایت رسمی جمهوری اسلامی، حملات اغلب به فعالیت گروه‌های «تروریستی» و پشتیبانی خارجی نسبت داده می‌شوند. این در حالی است که در این روایت‌ها کمتر به نگرانی‌ها از مطالبات قومی و واکنش امنیتی حکومت به رخدادها در سیستان و بلوچستان پرداخته می‌شود. روندی که البته تازه هم نیست و سابقه طولانی دارد.

والتر پوش، پژوهشگر سیاست امنیتی ایران در آکادمی دفاع ملی اتریش، که درباره ساختار سیاسی و دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی پژوهش کرده، در گفت‌وگو با رادیو فردا می‌گوید: «مشکلات بلوچستان، و به‌طور کلی شرق ایران، تازه نیست. یکی از دلایل این است که ایران از دوره پهلوی کشوری متمرکز بوده و دستگاه حکومتی، فارغ از این‌که چه نظامی بر سر کار باشد، تنوع قومی را، به‌ویژه در استان‌های مرزی، زمینه‌ای برای شکل‌گیری نیروهای گریز از مرکز و تهدید وحدت ایران می‌داند. این نخستین نکته کلی است».

او در ادامه همین توضیح می‌افزاید: «بنابراین، برخورد سخت‌گیرانه دستگاه امنیتی همیشه در شرق ایران مسئله‌ساز بوده است؛ البته در مناطق دیگری مانند کردستان هم همین وضعیت وجود داشته است».

در جمهوری اسلامی، مناسبات مرکز و مناطق مرزی با ساختار مذهبی حکومت هم پیوند خورده است. پوش در ارزیابی این ساختار می‌گوید: «از طرفی، ساختار خاص جمهوری اسلامی به این معناست که این حکومت، برخلاف آنچه از عنوان "اسلامی" و وحدت دو مذهب اسلام انتظار می‌رود، حکومتی به‌شدت شیعه‌محور است؛ بنابراین، همه این عوامل در کنار هم قرار می‌گیرند: تمرکزگرایی به‌جامانده از پهلوی، ماهیت شیعه‌محور و فارس‌محور حکومت و مطالبات برای توجه بیشتر به مناطق و واگذاری مسئولیت بیشتر به آن‌ها».

در عین حال تجربه برخوردهای حکومت در طول سال‌های اخیر با هرگونه اعتراضات مردمی باعث شده تا احتمالاً بر میزان بی‌اعتمادی‌های موجود در این استان نسبت به دولت و حاکمیت در جمهوری اسلامی افزوده شود.

بیشتر در این باره:

از جمعه خونین؛ در زاهدان چه می‌گذرد؟



مستندات عفو بین‌الملل درباره جمعه خونین زاهدان در هشتم مهر ۱۴۰۱ و برخورد با اعتراضات پس از آن، مواردی از شلیک نیروهای امنیتی به معترضان، رهگذران و نمازگزاران را ثبت کرده است. این سابقه، پرسش درباره تأثیر سرکوب بر بی‌اعتمادی به حکومت را برجسته می‌کند؛ هرچند به‌تنهایی نشان‌دهنده گرایش ناراضیان به مبارزه مسلحانه نیست.

آقای پوش در خصوص واکنش حکومت اشاره می‌کند که گسترش همکاری با مولانا عبدالحمید از سوی حکومت و همچنین تقویت جایگاه او می‌تواند یکی از راه‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی برای برخورد با این خشونت‌ها باشد.

فاطمه امان، تحلیلگر مسائل منطقه، با اشاره به فقر، تبعیض مذهبی و قومی، بیکاری و محدودبودن مشارکت محلی در این خصوص به رادیو فردا می‌گوید: «همه این‌ها زمینه یک نارضایتی عمیق را در استان ایجاد کرده و برخورد به‌طور عمده امنیتی حکومت با خواسته‌های مردم بلوچ هم به گسترش این بی‌اعتمادی کمک کرده. البته باز هم باید بین مطالبات سیاسی و مدنی جامعه بلوچ‌ها و اهدافی که گروه‌های شبه‌نظامی دنبال می‌کنند تمایز قائل شویم. نارضایتی مردم لزوماً به این معنا که از مبارزه مسلحانه حمایت می‌کنند نیست».

جنگ و ائتلاف گروه‌های مسلح چه تغییری ایجاد کرده‌اند؟

در خشونت‌های روزهای اخیر، گروه‌های مسلح الگویی از حملات همچون مورد هدف قرار دادن مراکز انتظامی، کمین در مسیر خوروهای نیروهای حکومتی و استفاده از مواد منفجره تکرار شده است. هرچند این شیوه‌ها به تنهایی تازه بودن بحران را اثبات نمی‌کند اما تداوم و هماهنگی آن‌ها می‌تواند در ارزیابی توان گروه‌ها اهمیت داشته باشد.

این موضوع به ویژه از جهتی بیشتر قابل تأمل است که حکومت ایران با فشارهای جنگ و مشکلات داخلی بی‌سابقه‌ای نیز روبه‌روست.

خانم امان با اشاره به این وضعیت متفاوت احتمال می‌دهد که گروه‌های مسلح حالا فرصت بیشتری برای فعالیت دیده باشند. او در این خصوص می‌گوید: «آنچه در ماه‌های اخیر به وضعیت ابعاد جدیدی داده جنگ ایران و آمریکا و اسرائیل است. حکومت در حال حاضر با فشارهای متعددی در داخل و خارج از کشور روبه‌رو است و طبیعتاً گروه‌های مسلح ممکن است به این ارزیابی رسیده باشند که فرصت مناسبی برای گسترش عملیات خود به دست آورده‌اند».

او درباره پیآمدهای احتمالی این وضعیت می‌افزاید: «درگیری‌های اخیر هم از نظر تعداد و هم شیوه عملیات قابل توجه هستند و اگر این حملات به صورت هماهنگ، پایدار و مستمر تبدیل شوند می‌تواند یک چالش امنیتی جدی‌تر برای حکومت ایجاد کند».

در چنین شرایطی، شکل‌گیری «جبهه مبارزین مردمی» نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ ائتلافی که در دسامبر ۲۰۲۵ اعلام موجودیت کرد و «جیش‌العدل» از اجزای اصلی آن است.

جیش‌العدل در سال ۲۰۱۲، پس از تضعیف جندالله و اعدام عبدالمالک ریگی در سال ۱۳۸۹، با حضور شماری از اعضای پیشین آن شکل گرفت. این گروه مسلح سنی‌مذهب که مدعی دفاع از حقوق بلوچ‌ها و اهل سنت ایران است، مسئولیت حملات متعددی را بر عهده گرفته و آمریکا نیز آن را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داده است.

حضور جیش‌العدل در ائتلاف تازه، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا همکاری گروه‌ها از اعلام مواضع مشترک فراتر رفته و به هماهنگی عملیاتی منجر شده است؛ موضوعی که صرف اعلام تشکیل ائتلاف، پاسخی به آن نمی‌دهد.

بیشتر در این باره:

حملات و درگیری‌های مسلحانه در نقاط گوناگون
سیستان و بلوچستان ادامه دارد



اما آیا گسترده شدن فعالیت این گروه‌ها به معنای افزایش حمایت‌های مردمی از چنین اقداماتی در سیستان و بلوچستان است؟ خانم امان در پاسخ به این پرسش می‌گوید: «افزایش تعداد حملات یا اعلام موجودیت یک ائتلاف الزاماً به این معنی نیست که حمایت اجتماعی از این گروه‌ها افزایش یافته است. جامعه بلوچ ایران یک‌دست نیست و بخش بزرگ و چشمگیری از مطالبات آن‌ها به رفع تبعیض‌های مدنی، سیاسی و مذهبی و بهبود شرایط اقتصادی مربوط می‌شود».

او در عین حال هشدار می‌دهد که وقتی شرایط در کشور بیش از قبل نابسامان است و مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بالا می‌رود، فضا هم برای اقدامات چنین گروه‌هایی بیشتر هموار می‌شود.

درباره نقش خارجی‌ها چه می‌دانیم؟

در اطلاعیه چهاردهم مهر قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه، افراد مسلح با تعبیر «مزدوران صهیونی-آمریکایی» توصیف شده‌اند. این اطلاعیه شواهدی برای بررسی مستقل نقش آمریکا یا اسرائیل در عملیات مورد اشاره ارائه نمی‌کند. منشأ سلاح، تأمین مالی و ارتباطات گروه‌ها از پرسش‌هایی است که پاسخ آن‌ها در خبرهای منتشرشده روشن نیست.

بلوچستان در امتداد مرزهای پاکستان و افغانستان قرار دارد و شبکه‌های رفت‌وآمد، قاچاق و پناهگاه‌های مرزی در بررسی فعالیت گروه‌ها اهمیت دارند. خانم امان در توضیح روابط احتمالی این گروه‌ها با بازیگرانی در آن‌سوی مرزها می‌گوید: «وجود چنین شبکه‌هایی الزاماً به معنای حمایت دولت‌های همسایه نیست. پاکستان خود با شورش مسلحانه در بلوچستان و حتی جدی‌تر از آنچه در ایران وجود دارد روبه‌رو است. اساساً گسترش ناامنی در بلوچستان ایران می‌تواند برای اسلام‌آباد مشکلات امنیتی ایجاد کند».

به گفته او، گروه‌های بلوچ دو سوی مرز، با وجود پیوندهای قومی و جغرافیایی، اهداف سیاسی و گرایش‌های ایدئولوژیک یکسانی ندارند. چنین تفاوتی بررسی ارتباطات هر گروه را ضروری می‌کند.

پوش در بررسی محیط امنیتی شرق ایران، بر اهمیت طالبان و پیوندهای آن در منطقه تأکید می‌کند و می‌گوید: «فکر نمی‌کنم در میان نیروهای اهل سنت، دخالت خارجی چندان وجود داشته باشد. اما یک چیز روشن است: آن‌ها روابط بسیار خوبی با طالبان دارند».

پوش در ادامه، دامنه بحث را به تهدیدهای منطقه‌ای ایران می‌برد: «در نهایت، تهدید واقعی نظامی، و همچنین ایدئولوژیک و سیاسی برای ایران، بیش از آن‌که از جانب عراق، وضعیت کردها و مسائل مشابه باشد، از جانب طالبان است. البته این گروه در حال حاضر ظاهراً با ایران اختلاف و درگیری خاصی ندارد و بیشتر با پاکستان درگیر است».

در عین حال دست‌کم فعلاً نشانه روشنی مبنی بر روابط نزدیک میان فعالیت این گروه‌های مسلح با طالبان وجود ندارد و حتی در خصوص یک‌دست بودن دیدگاه‌های همه این گروه‌های مسلح بلوچ نیز تردیدهایی وجود دارد.

درباره نقش آمریکا و اسرائیل اما خانم امان بر تفاوت منافع احتمالی با شواهد دخالت تأکید می‌کند: «در شرایط جنگی فعلی افزایش ناامنی در مناطق مرزی ایران طبیعتاً می‌تواند فشار بیشتری بر جمهوری

اسلامی وارد کند و می‌تواند با منافع و مواضع برخی از این بازیگران خارجی همخوانی داشته باشد، ولی چنین چیزی را نمی‌توان به دخالت مستقیم آن‌ها ترجمه کرد. تا زمانی هم که شواهد معتبری وجود ندارد از تأمین مالی، تسلیحاتی یا هدایت عملیاتی گروه‌های مسلح نمی‌توان این دخالت‌ها را قطعی دانست».

این در حالی است که رسانه‌های حکومتی در ایران و همچنین نهادهای امنیتی و نظامی در روزهای اخیر مطابق ادوار پیشین تلاش کرده‌اند ریشه این درگیری‌ها را به آن‌سوی مرزها و دخالت بازیگرانی چون اسرائیل و ایالات متحده نسبت دهند. اتفاقی که باعث می‌شود احتمالاً توجهات از ریشه‌های اصلی بخشی از نارضایتی‌ها در جنوب شرق ایران پراکنده شود.

چه عواملی مسیر خشونت را تعیین می‌کنند؟

با ادامه حملات و عملیات نیروهای حکومتی، احتمال تشدید درگیری‌ها مطرح است، اما برای سنجش ابعاد خطر احتمالاً عواملی چون هماهنگی این گروه‌ها، نحوه مدیریت مرزها و همچنین پاسخ حکومت مورد توجه و ارزیابی قرار می‌گیرند.

فاطمه امان می‌گوید: «خطر اصلی این است که استان وارد چرخه‌ای از حمله و واکنش نظامی شود بدون این‌که عوامل اصلی نارضایتی‌ها برطرف شود. اگر گروه‌های مسلح بتوانند همکاری عملیاتی خود را گسترش دهند و هم‌زمان بی‌ثباتی در منطقه مرزی افغانستان و پاکستان هم ادامه یابد، مهار خشونت دشوارتر می‌شود. در عین حال هنوز هم نمی‌توان نتیجه گرفت که بلوچستان ایران در آستانه یک شورش فراگیر قرار دارد».

عملیات امنیتی ممکن است به کشته‌شدن یا بازداشت اعضای گروه‌ها و کاهش موقت حملات بینجامد. پایداری این نتیجه، از نگاه امان، به سیاست حکومت در قبال زمینه‌های بحران وابسته است: «اگر جمهوری اسلامی همچنان مسئله بلوچستان را فقط یک تهدید امنیتی بداند و به ریشه‌های اقتصادی و سیاسی این نارضایتی‌ها توجه نکند، حتی موفقیت‌های نظامی مقطعی هم نمی‌تواند به ثبات پایدار ختم شود».

بیشتر در این باره:

درگیری مسلحانه شبانه در زاهدان؛ «چهار نفر کشته شدند»



اما در خصوص راه‌های برخورد با چنین وضعیتی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در حالی که همچنان دستگاه‌های امنیتی بر لزوم برخورد سخت و نظامی با این رخدادها تأکید دارند برخی کارشناسان استدلال می‌کنند که استفاده مکرر از چنین الگوهایی آزمون خود را پس داده و باید به دنبال شیوه‌هایی نوین رفت.

آقای پوش با اشاره به پیشینه چنین بحرانی در ایران می‌گوید: «جمهوری اسلامی تمرکزگرایی پهلوی و مسائل مربوط به خواست خودگردانی، ابتکار عمل محلی و اداره امور به دست خود مردم در برخی استان‌ها را به ارث برده است. در کنار این‌ها، ضرورت همکاری جدی‌تر با صاحبان قدرت محلی نیز وجود دارد. حتی می‌توان به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی برگشت؛ زمانی که خاندان علم عملاً بر شرق ایران حکومت می‌کرد».

حملات اخیر هنوز روشن نمی‌کند که همکاری گروه‌های مسلح تا چه اندازه به توان عملیاتی مشترک تبدیل شده است. برای ارزیابی مسیر بحران، باید دید این حملات در هفته‌های آینده چه استمرار و دامنه‌ای پیدا می‌کنند و حکومت در کنار عملیات امنیتی، چه پاسخی به مطالبات محلی می‌دهد.

اما آنچه روشن‌تر به نظر می‌رسد این است که استانی که سال‌هاست از محرومیت و نابرابری و فقر رنج می‌برد حالا در وضعیت نگران‌کننده‌تری قرار گرفته که سایه‌ی خشونت‌های رو به گسترش هم بر سر آن سنگینی می‌کند و مشخص نیست با ادامه‌ی وضعیت نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کل کشور، چه چشم‌اندازی در انتظار سیستان و بلوچستانی خواهد بود که در شرایط غیرجنگی هم وضعیت عادی نداشته است.

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

بایگانی

ایران